

تتبعی در نام برخی شهرهای ایران

اسداله نقدی^۱ مرضیه رضائی^۲

چکیده:

همچنانکه ابن خلدون معتقد بود می توان تولد یا مرگ شهرها را به زندگی انسان یا برآمدن و برکشیده شدن دولت‌ها در تاریخ بشر تشبیه کرد و یکی از این شباهت‌ها البته نام و مسمی هر شهری است. فلسفه نام گذاری شهرها در طول تاریخ و تغییر و تحولات آن می‌تواند مبین تحولات اجتماعی، سیاسی، اقلیمی و فرهنگی در هر شهری باشد. هرچند هستند شهرهایی هم که در طول تاریخ نام و نماد و المان‌های آن‌ها کمتر دستخوش تغییر بوده است. در چنین مواردی نیز نخستین نام‌گزینه‌ها می‌تواند موضوع جذابی برای تحلیل باشد. شهرهای ایران هم در طول تاریخ و برخی در دوران معاصر بارها تغییر نام یافته‌اند. برای نمونه می‌توان به تغییر نام شهرهای مانند رضائیه به ارومیه، یا کرمانشاه به باختران و ... پس از پیروزی انقلاب اشاره کرد. این مقاله سعی خواهد کرد مسمی برخی از مهمترین شهرهای ایران (اغلب مراکز استان‌ها) را تحلیل نماید. توزیع نام‌ها بر مبنای متغیرهای جغرافیایی، دینی، سیاسی، وقایع و رخدادهای تاریخی و ... بررسی شده و طبقه بندی اجمالی از مبانی نام گذاری شهر ایرانی ارائه کند. برخی از تغییرات فوق به دلیل رخدادهای سیاسی و اجتماعی یا ارتقاء جایگاه شهری و بعنوان یک مطالبه صورت گیرد اما در عین حال یکی دیگر از تبعات این تغییرات می‌تواند بعنوان هزینه‌های اداری و اجتماعی این امر باشد که در قالب نارضایتی‌های اجتماعی یا سردرگمی‌ها در اسناد اداری و دولتی و نیز حتی در امر گردشگری داخلی و خارجی نیز در جستجوهای اینترنتی و ... نمایان گردد.

واژگان کلیدی: شهر، شهرنشینی، نام شهرهای ایران

1- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا naghdi219@yahoo.com

2- دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان rezaei.m5915@yahoo.com

مقدمه:

یکی از نشانه های هویتی افراد، مکان ها و اشیاء در نام و مسمی و محتوای نام گذاری ها نمود و بروز پیدا می کند. با مرور معانی مراکز و افراد می توان به بخشی از فرهنگ جوامع و روند تحولات اجتماعی پی برد. فرهنگ نام ها و تحول آن در کشورهای مختلف یکی از راه های مطالعه تغییرات ارزشی و فرهنگی در جوامع می باشد. شهرها از آنجائیکه بسترهای تحقق دستاوردهای تمدنی بشمار می روند، نام های شهرها، متأثر از شرایط اقلیمی، تاریخی و تحولات سیاسی و یا بنیانگذاران و حوادث خاص شکل گرفته و در طول زمان ممکن است دستخوش تغییر و دگرگونی شده باشند. در اینجا سعی شده است نام و مسمی برخی از شهرهای ایران مرور و دلایل نام گذاری و تحولات بعدی آنها مرور گردد. با توجه به ضیق زمان در اینجا نام برخی شهرها و تغییرات و ریشه شناسی آنها مرور شده است و بررسی همه شهرهای مهم کشور مستلزم زمان و تتبع عمیق و از زوایای علوم مختلف زبان شناسی، تاریخ، جامعه شناسی، مردم شناسی و ... است.

تبریز

فاوستوس مورخ ارمنی که حوادث سده ی چهارم را تا ۳۸۷ م. در اثر خود آورده، جنگ شاهپور دوم ساسانی (۳۷۹-۳۰۹) را با واساگ سردار ارمنی در سال های 375-6 در تبریز به تصویر کشیده است: پادشاه ایران با سپاهیان خود به ارمنستان و سپس آترو پاتنه هجومی ترتیب داد. ارتش ایران در تاورژ اردو زد. واساگ با سپاه ۲۰۰ هزار نفری خود، قرارگاه پادشاه ایران را در آنجا آتش زد. در آنجا تصویر پادشاه را یافته و با پیکان آن را درید.

سطرهایی که به نقل از فاوستوس بوزاندی آورده شد، وجود تبریز را به عنوان شهری بزرگ در سده ی چهارم ثابت می کند. سپاهیان ایران و ارمنستان در اینجا جنگیدند. به دلیل اهمیت نظامی تبریز، قرارگاه شاهی و قسمت اصلی ارتش ایران در آنجا مستقر بود. بی تردید شهری که در سده ی چهارم بزرگ بوده، می باید خیلی پیشتر بنا شده باشد.

جکسون استاد آداب، رسوم، دین و ادبیات ایران در دانشگاه کلمبیا که در ۱۹۰۳ به تبریز آمده، می نویسد: تبریز چنان شهری است که تاریخ بنای آن دانسته نیست. ولی رقم هزار سال را می توان برای سن آن جزئی شمرد. ایرانیان ادعا می کنند که زبیده خاتون همسر هارون الرشید بنای شهر را نهاده است. بدین ترتیب آنان قدمت آن را نادیده می گیرند. درست است که چشمه ای به نام زبیده در تبریز وجود دارد. با اینحال این شهر در دوره ی ساسانیان یعنی ۴۰۰ سال قبل از زبیده موجود بوده است. «جکسون کمی بعد می نویسد: «در تبریز از زیر زمین سکه هایی بیرون می آید. من یک مهر و چند سکه مربوط به دوره ی ساسانی و پارفیا را دیدم. این مهر را قطعاً می توان به دوره ی هخامنشیان مربوط دانست... مهر به شکل تخم مرغ بود. اندازه ی آن ۲۵ میلی متر بود. در این مهر سنگ سرخ یاقوتی بود که بر آن تصویر شاه یا جنگاوری حک شده بود. او با خنجر دو تیغه ای در حال کشتن حیوان وحشی عجیب الخلقه ای بود. این تصویر به تصاویر روی سنگ ها تخت جمشید شبیه است.» جکسون ادامه می دهد: «ظریف کاری روی این مهر ثابت می کند که این مهر بعدها بر اساس تصاویر دیگر ساخته نشده است. هیچ دلیلی برای جعلی بودن آن وجود ندارد. جکسون نشان می دهد که پژوهشگرانی همچون ویلیام هیزوارد دانشمند آمریکایی انتساب این مهر به هخامنشیان را تصدیق می کنند. بدین ترتیب انتساب این سکه ها به ساسانیان و پارفیا و مهر به هخامنشیان، این امکان را فراهم می آورد که احتمال دهیم، تبریز در سده های هفتم تا چهارم پیش از میلاد موجود بوده است. برخی نظرات درباره ی قدمت شهر تبریز ابراز شده است.

نادر میرزا می‌نویسد که تبریز بیش از سده‌ی هشتم جایی آباد بوده و حصار داشته است. مینورسکی با اساس قرار دادن واژه‌ی «داورژ» این شهر را به دوره‌ی پارثیا و حتی پیش از ساسانیان منسوب می‌داند. احمد کسروی تبریز را در فهرست قدیمی‌ترین شهرها آورده است. جمال الدین فقیه دانشمند ایرانی معاصر اشاره می‌کند که تبریز حتی می‌تواند از قدیمی‌ترین و نامدارترین شهرهای مادها به شمار آید.

نظر دانشمندانی که نامشان در بالا آمد، به استثنای جکسون بی اساس بوده و مبتنی بر مدرک و دلیلی نیست. آنچنان که معلوم است هیچ شهری به یکباره پدید نمی‌آید. شرایط اقتصادی و اجتماعی معینی برای پیدایش آن لازم نیست. شهرها با پیدایش طبقات و دولت به وجود می‌آیند. از سوی دیگر از قدیم شهرها در جاهایی مساعد برای دفاع در برابر دشمن ساخته شدند. فردریک انگلس می‌نویسد: «شهر جایی است که حصارهای سنگی، کنگره‌ها، خانه‌های آجری یا سنگی طایفه یا اتحادی از طایفه‌ها را در بر می‌گیرد. این ترقی بسیار بزرگ هنر ساختمان را می‌رساند. ولی هم زمان علامتی از افزایش خواسته‌های دفاعی و خطر است. ثروت به سرعت افزایش می‌یافت ولی مانند ثروت شخص‌های دیگر شهر تبریز مشخصات گفته شده در فوق را به کمال دارا بوده است: در سده‌ی هشتم قبل از میلاد، قلعه‌ای با دو لایه استحکامی وجود داشته است اطراف قلعه را خندق‌هایی پر از آب احاطه می‌کرد. دیوارهای دفاعی از قدیم یک علامت تمایز شهر از روستا بوده است. شهرهای قدیم همراه با داشتن نقش (اقرار)، نقش تجارت و هنری نیز دارا بوده‌اند. همچنان که در کتیبه‌ی سارگن دوم دیده می‌شود، در آنجا (تبریز) انبار غله، گله‌ی اسب و ارزاق مختلف وجود داشت. مساحت شهر آنقدر بزرگ شده بود که اهالی اطراف آن نیز به همراه حمله‌ی سارگن در آنجا گرد آمده بودند. تمامی این دلایل ثابت می‌کند که تبریز در سده‌ی هشتم پیش از میلاد شهری بزرگ بوده است. گفتنی است که در دوره‌ی مورد بحث، تبریز شهری در قلمرو دولت ماننا بود.

به طور کلی تشکیل شهرها در آذربایجان به اواسط هزاره‌ی دوم پیش از میلاد باز می‌گردد. از کتیبه‌ی سارگن دوم مشخص می‌شود که شهرهایی همچون ایزیرتو، اوشکیا (اسکوی کنونی)، آنیاشتانی، اولخو و... در اراضی ماننا موجود بوده است. شهر تارویی - تارماکیس (تبریز) در حوزه‌ی آجی چای، جنوب کوه سرخاب، شمال سهند و شرق دریاچه‌ی اورمیه به میدان جنگ تبدیل شده بود. پیش از شرح کتیبه‌ی سارگن دوم، موقعیت جغرافیایی تبریز را در این دوره به صورت مختصر مرور می‌کنیم. به هنگام تشکیل دولت ماننا سه نیم ناحیه در حوزه‌ی دریاچه‌ی اورمیه موجود بود. یکی از آنها «قیلزان» در سواحل غرب دریاچه بود. دومی ناحیه‌ی جنوب دریاچه با مرکزیت زاموا بود. همین ناحیه اساس حیات اقتصادی ماننا را در خود داشت. سومین ناحیه در شرق دریاچه‌ی اورمیه قرار داشت. کوه سهند این ناحیه را به دو قسمت تقسیم می‌کرد. جنوب سهند «اویشدیش» (تقریباً غرب مراغه) در قلمرو ماننا بود. قسمتی که شامل تبریز کنونی بود یعنی منطقه‌ی آجی چای، به صورت مستقل محل زندگی طایفه‌ی دامی بود. این قسمت به نسبت دو ناحیه‌ی دیگر از نظر اقتصادی بسیار پیشرفت کرده بود. در اینجا باغداری و صیفی کاری به صورت گسترده وجود داشت.

ریشه‌ی واژه‌ی «تبریز» تاکنون مشخص نشده است. سید احمد کسروی که دیر زمانی پیرامون نام روستاها و شهرهای آذربایجان پژوهش کرده، اعتراف می‌کند که درباره‌ی منشأ واژه‌ی تبریز به نتیجه‌ای نرسیده است. «من پس از جستجوی دور و دراز، معنای واژه‌ی تبریز را متوجه نشدم. از آن رو جستجو را ادامه ندادم.» به نظر کسروی تمامی نوشته‌های موجود در کتاب‌ها یا مسائل مشهور در افواه پیرامون معنای تبریز، از دایره‌ی علم و منطق خارج است. در نهایت این پژوهشگر بی‌نتیجه بودن جستجویش را اذعان می‌کند.

اصطلاح «تبریز» از سده‌ی ۱۷ تاکنون توجه نه تنها دانشمندان شرق بلکه دقت دانشمندان اروپایی را برانگیخته است. شاردن در این باره می‌نویسد: «من چنان شهری نمی‌شناسم که نام آن به اندازه‌ی تبریز موجب مباحثه شود». فلاندن سفیر دولت فرانسه که در سال ۱۸۴۱ به ایران آمده در عرض ۱۶ روزی که در تبریز اقامت داشت به مسئله‌ی نام تبریز در کنار مسائل دیگر توجه کرد. نادر میرزا می‌نویسد که بر ما معلوم نیست نام تبریز از کدام زبان است. در این باره نمی‌توانم سخنی بگویم.

بدین ترتیب برخی پژوهشگران در زمینه‌ی منشأ زبانی تبریز و معنای آن، با دشواری مواجه شده‌اند. همراه با این، کسانی نیز کوشیده‌اند تا این نام جغرافی را از نظر معنا توضیح دهند. کسانی بر این عقیده‌اند که نام تبریز از زبان فارسی و از دو جزء تب و ریز تشکیل یافته است. اینان به این روایت استفاده می‌کنند که گویا زبیده همسر هارون الرشید به تب دچار شده در اینجا بهبود یافته، در اینجا شهری ساخته و نام «تبریز» بر آن نهاده است.

به نظر برخی پژوهشگران این نظریه نخستین بار توسط حمدالله مستوفی در نزهة القلوب مطرح شده است. خاقانی شروانی شاعر آذربایجانی سده‌ی ۱۲ باطل بودن این نظریه را بیان کرده ولی برخی دانشمندان سده‌های میانی به نظریه‌ی قزوینی استناد کرده‌اند. این در حالی است که نویسنده‌ی کتاب «عجایب الدنيا» در اوایل سده‌ی ۱۳ یعنی خیلی پیشتر از قزوینی نظریه‌ی بنای تبریز توسط زبیده را مطرح کرده است.

با مرور منابع عربی سده‌های میانی آشکار می‌شد که زبیده خاتون در آذربایجان نبوده است. از سوی دیگر حمدالله قزوینی ادعا می‌کند که زبیده خاتون در سال ۱۷۵ هـ (۷۹۱-۲) بنای تبریز را نهاده است. حال آنکه یاقوت حموی ذکر می‌کند که در سال ۲۵ هجری (۶۴۵-۶) در دوره‌ی خلافت عثمان، عبدالله بن شبیل الاحمسی به مغان، تبریز و تیلسان (منطقه‌ی تالش) حمله کرده و غنیمت گرفته است. الیعقوبی نویسنده‌ی سده‌ی نهم در بحث از حوادث سال ۱۴۱ هـ (۹-۷۵۸) می‌نویسد: «ابوجعفر، یزید بن اسید السلمی را به ارمنستان، یزید بن حاتم المهلبي را برای آذربایجان والی تعیین کرد. یمانیان را به آذربایجان کوچانید. در بین کوچندگان رواد بن المثنی الازدی نیز بود. رواد از تبریز تا بد حاکم شد.» از اینجا روشن می‌شود که نام تبریز در سال ۲۵ آمده و نظریه‌ی بنای تبریز در سال ۱۷۵ توسط زبیده خاتون تماماً اشتباه است. به نظر الیعقوبی نام شهر نه تبریز بلکه تبریز است.



نمایی از شهر تبریز

کسانی نیز با ارائه‌ی معنی «نورفشان» برای تبریز، تاریخ بنای شهر را بیشتر به عقب برده و به آتش پرستی ارتباط می‌دهند. محمد حسین خلف تبریزی برهان (سده‌ی ۱۷) بنای تبریز را با آتشکده‌ها مربوط دانسته و عنوان کرده که تبریز در گذشته «آذربادگان» (یعنی نگهبان آتش) نامیده می‌شد. شاردن هنگامی که در تبریز بوده، به استناد گفته‌ی

میرزا طاهر خزانه‌دار اداره‌ی مالیه‌ی تبریز، معنی این نام را به صورت تاب (نور) + ریز (فشان) (نور فشان) توضیح داده است.

سعید نفیسی با ذکر این نکته که شکل نخستین تبریز به صورت تاب و یا تف بوده، اشاره کرده است که این نام با فوران‌های آتشفشانی سهند ارتباط داشته است. برخی منابع ارمنی تبریز را به صورت تاورز و یا تاورژ به معنای محل انتقام ذکر کرده‌اند. آنگونه که مشخص است فاوستوس نوزاندی این نام‌ها را در ارتباط با حوادث اواخر سده‌ی چهارم یعنی زمان زندگی خود ذکر کرده است.

برخی نیز نام تبریز را به معنای «جنبیدن» و «شهر ناراحت» ذکر کرده‌اند. نخستین بار دانشمند روسی مشهور ای. برزین این نظریه را مطرح کرد. او با تعبیراتی چون «شهری که در آن تب می‌ریزد» و یا «نور فشان» موافق نبوده و می‌نویسد که این نام را بهتر می‌بود که در معنای «شهری که ناراحتی می‌آفریند» درست بدانیم. این احتمال از نظر وقوع چندین زلزله در شهر می‌تواند درست باشد. این درست است که زلزله‌های پیاپی شهر را لرزاندند ولی نسبت دادن این نام به زلزله‌ها پایه‌ی علمی ندارد. م. محمودوف از ریشه‌ی ترکی این نام سخن می‌گوید. حال آنکه فعلاً بر جهان علم مشخص نیست که اقوام ترک زبان در جایی که «تاور» و «تارماکیس» و «تاورژ» نام داشته، سکونت گزیده‌اند.

سنندج:

سنندج (به کردی: سنه، Sine)، دومین شهر بزرگ کرد نشین ایران، مرکز استان کردستان در غرب ایران است. نام سنندج دگرگون شده سنه‌دژ است و زبان مردم، کردی سورانی اردلانی است. سنندج در ارتفاع ۱۴۵۰ تا ۱۵۳۸ متری از سطح دریا و در منطقه کوهستانی زاگرس واقع شده و آب و هوای سرد و نیمه‌خشک دارد. این شهر از سمت غرب به کوه آبیدر، از سمت شمال به کوه شیخ معروف، از سمت جنوب به کوه سراج الدین، محدود شده‌است و در منطقه‌ای به وسعت ۶/۳۶۸۸ هکتار گسترده شده‌است. جمعیت این شهر بر پایه سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، برابر با ۳۱۱۴۴۶ نفر است.

گفتنی است سنندج به لحاظ موقعیت جغرافیایی و فعالیت‌های شهرسازی عصر صفوی و قاجار، از بافت شهری سنتی با ارزشی برخوردار است که بناهای مسکونی و عام‌المنفعه متعددی مانند حمام، مساجد و بازار در آن باقی مانده است. و دارای محدوده‌ی بافت تاریخی فرهنگی با وسعتی معادل ۱۱۲ هکتار است.

وجه تسمیه:

در گذشته به جای شهر سنندج فعلی شهری به نام «سیر» وجود داشت که این کلمه در فارسی به معنای «سی‌سر» است. سنندج (سنه یا سنه دژ) که از شهرهای کهن و مقدس است به آیین مهر و زردشت در این بخش ایران باز می‌گردد. ارتباط این شهر و نواحی مجاور آن با اساطیر پهلوانی آریایی از اهمیت و قدمت این شهر حکایت می‌کند. شهر جدید سنندج در دوره صفوی و در روزگار شاه‌صفی در سال ۱۰۴۶ هجری قمری توسط «سلیمان‌خان اردلان» پایه گذاری شد.

پیشینه قبل از اسلام:



گورستان متعلق به عصر آهن در نزدیکی قلعه حسن آباد سنندج می باشد.

شهر در قدیم روی تپه بزرگی در کنار رودخانه قشلاق به نام «پیالکه توش نوذر» قرار داشته. شهر کهن «سنه‌دژ» در اثر زلزله و هجوم مغول ویران شد و تا زمان صفوی به صورت دهکده‌ای به حیات خود ادامه داد. مرکز حکومتی این شهر پس از ویرانی، به قلعه حسن‌آباد منتقل شد. قلعه حسن‌آباد که دژی ساسانی بود، نزدیک این شهر واقع بود و همواره به عنوان پادگانی برای حمایت از این شهر عمل می‌کرد. قلعه حسن‌آباد بر فراز تپه‌ای به ارتفاع ۴۰۰ متر در جنوب روستایی به نام حسن‌آباد قرار گرفته‌است. به گفته باستان‌شناسان در جنگ‌های ایران و روم از این منطقه به نام یکی از بزرگ‌ترین دژها و پایگاه‌های مبارزه برای ایرانیان بوده‌است. این قلعه آثار دوران اشکانیان و ساسانیان می‌باشد و به نام مرکز حکومت غرب ایران کنونی بهره‌گیری می‌شده‌است. در نزدیکی قلعه حسن‌آباد گورستان عصر آهنی که بیشتر آثار عصر آهن ۲ و ۳ را که حدود ۱۲۰۰ تا ۸۰۰ قبل از میلاد است در بر دارد. آثار همراه اسکلت‌ها قطعات آهنی و مفرغی و سفال نخودی و خاکستری که مشخصه این دوره‌است می‌باشد. از جمله نکات قابل توجه فک بیشتر جمجمه جدا شده و سر یکی از اجساد در داخل ظرفی قرار داشت. اجساد شیوه تدفین مشخصی ندارند و به همه صورتها از جمله طاق باز و چمباتمه‌ای (جنینی) گور سنگی و ساده و مرکب و تدفین ثانویه می‌باشند.

بعد از اسلام:

سنندج مدت چهار قرن تحت حکومت حکام موروئی خاندان اردلان بود که نسبت خود را به ساسانیان می‌رسانیدند. خانواده اردلان، به جز یک وقفه کوتاه، در سراسر دوره صفوی قدرت را در دست داشتند. در سال ۱۱۴۶ هجری قمری، کریم‌خان زند سنندج را ویران کرد و پس از یک دوره هرج و مرج، «خسروخان اردلان» (مقلب به کبیر) در سال‌های ۱۱۶۸ تا ۱۲۴۰ هجری قمری در سنندج مستقر شد. آقا محمد خان قاجار، به پاداش این شجاعت، حکومت

سنقر(کلیایی) را به او داد. از سال ۱۲۱۴ تا ۱۲۴۰ هجری قمری «امان‌الله خان اردلان» (کبیر) پسر «خسروخان» در سنندج حکومت کرد که در این مدت اصلاحات زیادی برای آبادانی و عمران شهر سنندج به عمل آمد. امان‌الله خان کبیر، پسری به نام «خسروخان ناکام» (ناکام، چون جوان مرگ شد. تولد ۱۲۰۵، وفات ۱۲۴۰) داشت. او به خاطر توانایی اش در سواد و ادبیات، مشهور و زبانزد بود. پس از او در زمان پسرش «رضا قلی»، جنگ و منازعات در میا خانواده اردلان گسترش پیدا کرد. برادر او «امان‌الله» (معروف به غلامشاه خان) در سال ۱۲۶۵ تا ۱۲۸۴ حکومت کرد که آخرین وارث حکومت اردلان‌ها در کردستان بود.

سنه پیش از سال ۱۰۴۶ هجری قمری روستای کوچکی بود که طایفه‌ای به نام زرین کفش در آنجا به زندگی می‌پرداختند. تاریخ نگاران نیای این خاندان را که به لهجه کردی «کوش زرین» گفته می‌شود را به طوس نوذرپهلوان نامدار شاهنامه نسبت می‌دهند. زرین کفشها دارای کلو (کلاه) و شلابی (پارچه ای سیاه که به گونه‌ای ویژه به دور کلاه پیچیده می‌شد) بودند و کفشهای گلابتون دوزی شده به پا می‌کردند که نشان شاهزادگی بوده، که به دلیل پوشیدن همین کفشها به زرین کفشها نامزد شدند.



میدان انقلاب در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی (۱۹۵۹ میلادی)

شهر سنندج تقریباً در نیمه اول قرن یازدهم بنا شده است و به همین دلیل، جغرافی‌نویسان بعد از اسلام از این شهرذکری نکرده‌اند گرچه این شهر جدیدالبینان است، اما چند گور بیش از نهصد ساله در قبرستان شیخان و وجود مدفن امامزاده پیرمحمد، و مدفن حضرت هاجر خاتون، در این شهر، همگی دلیل بر قدمت تاریخی آن است. در سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ شهر سنندج اهمیت خود را در مقام حاکم نشین منطقه از دست می‌داد. با روی کار آمدن رضاشاه حکومت مرکزی توانست تا اندازه ای امنیت را در سر تا سر ایران تأمین نماید. در این زمان سنندج به عنوان مرکز سیاسی و اداری استان کردستان و مهمترین و بزرگترین شهر استان مطرح بود.

سنه دژ:



دژ سنندج در زمان قدیم

پس از انهدام قلعه حسن آباد، در سال ۱۰۴۶ هجری قمری در زمان حکومت شاه صفی، «سلیمان خان اردلان» پسر «تیمورخان اردلان» از بستگان مورد اعتماد شاه صفی به کردستان آمد، مرکز ایالت کردستان را از حسن آباد به سنندج انتقال داد و شهر سنندج را در محل روستای سینه پی نهاد و دژ حکومتی را بر بالای تپه‌ای به بلندی ۲۰ متر در کنار روستای سینه که امروزه به باشگاه افسران معروف است ساخت و در بیرون و پیرامون دژ، خانه، گرما به و بازار و مسجدی ساخت و یک رشته کاریز نیز در دشت «سرنوی» پی نهاد و آب آنرا به شهر و میان قلعه آورد. دژی را که «سلیمان خان» بنا نهاد «سنه دژ» نامید که بر اثر گذشت زمان و تلفظ‌های گوناگون به «سنه دج» و سپس «سنندج» دگرگون شد. بنای اصلی آن از زمان خسروخان اول تا امان الله خان اول طول کشید. «حسنعلی خان اردلان»، والی سنندج در سال ۱۱۱۶ هجری قمری در میان قلعهء حکومتی چند تالار و عمارت بنیان می‌کند و سپس مسجد و مدرسه‌ای بزرگ در شهر سنندج بر پا می‌کند که دو منار بلند داشته‌است. این دو منار یک صد سال پا بر جا بود که در زمان «امان الله خان اردلان» والی کردستان که مردی سخت مذهبی و تندرو بود از جای در آمد و به جای آن مسجد و دو منار و باغی به نام فردوس ساخت.



شهر سنندج در زمان قاجار و نمایی از آئیدر.

«امان الله خان» قلعه‌ی حکومتی را گسترش می‌دهد و تالاری بزرگ در آن می‌سازد و کف آنرا به گونه‌ای نیمه شفاف مفروش می‌کند. سپس تالار دیگری می‌سازد و تصویر پادشاهان بزرگ جهان همچون ناپلئون، امپراتور فرانسه و الکساندر

تزار روسیه و چند تصویر از جنگهای بزرگ و نامدار را بر دیوار نقاشی می‌کند. در دوره رضاخان یادمان‌های با ارزش دژ به دست «علی محمد بنی آدمی» ملقب به شریف الدوله از بین رفت. حوض مرمرینی که از سنگ یشم در دوره «امان الله خان اردلان» ساخته شده و در دژ به کار رفته بود به تهران فرستاده شد و در کاخهای رضا خان به کار رفت. این دژ از نوع دژهای کاخهای حکومتی بود همچنین به دلیل اینکه در کوهستان ساخته شده بود به دژهای کوهستانی شبیه بود. این بنا که به دوره صفوی باز میگردد دارای ویژگیهای شیوه اصفهانی میباشد. برای حفاظت از قلعه حکومتی و منازل خوانین و حکام، دیواری بر گرد قلعه کشیده شد و ۴ دروازه به نامهای قلعه چوارلان (رو به غرب)، سرتپوله (رو به شمال)، عبد العظیم (رو به قبله) آقا رحیم (رو به شرق) ساخته شد. این دیوار به همراه ۴ دروازه محله میان قلعه را تشکیل میداد. به طور کلی می‌توان گفت که این تاریخ‌ها غالباً بحث سنندج را بیشتر از زمان احداث دژی که به سال ۱۰۴۶ و در زمان سلیمان خان اردلان شروع کرده‌اند که (سنه+دژ) به صورت نام واژه‌ای ترکیبی و در گونه‌های سنه‌دژ، سنندج، سانان دژ و... در مکاتبات دیوانی و خصوصی رایج گشته است. عوام هم که در پی پاسخ علمی نیست، به طور ساده‌ای سنه را تراش خورده‌ی سینه دانسته و بر این باورند که چون این شهر از تعدادی تپه و تل و کوهک تشکیل شده مردم هم به ناچار خانه‌های خود را بر دامنه و سینه‌ی آن ارتفاع‌ها بنا کرده‌اند، نام سینه را بر آن نهاده‌اند. برخی هم اظهار نظر کرده‌اند که در گویش اورامانی "سان" به معنی خان است و سانان دژ به معنی قلعه‌ی سان‌ها است (واژه‌ی سان اورامانی همانند sun انگلیسی است به معنی آفتاب که بزرگان نسب خود را به آفتاب می‌رساندند). در واقع تنها دلیل این نام گذاری‌ها در بین عوام قرابت و نزدیکی سانان دژ، سنه دژ و سنندج این توهم را درباره‌ی ریشه نام سنندج ایجاد کرده است. در میان محققینی که در وجه تسمیه سنه، سینه مطالبی نوشته‌اند زنده‌یاد علاءالدین سجادی است. ایشان فرموده اند سنندج ممکن است سان دژ بوده باشد، به معنی دژی که چون تیر به آسمان برکشیده شده باشد. یا سان نام یک سردار ساسانی بوده و اسم خود را بر این شهر نهاده است. در پایان هم می‌گوید در زبان پهلوی یک نوع آهن جاذب الرطوبه را سان می‌گفته‌اند، پس سنه‌دژ به معنی دژ آهنین است. (منصوری: ۱۰۵) محقق دیگری به نام خالد منصوری در سخن رانی در سنندج ریشه‌ی نام کردستان و سنندج را به عوامل سیاسی ربط می‌دهد ایشان معتقدند که نام اصلی کردستان سنه‌دژ بوده است که بعدها بنابر ملاحظات سیاسی دول بیگانه و بی‌قیدی و ناهمپی دولت ایران در زمان قاجار نام اصلی فراموش شده و یا همان موقع که دولت به لرستان و ... به مناسبت اسامی طوایف مقیم آن جا اسم می‌داده به ولایت سنه هم اسم کردستان داده شده است. و ایشان معنای سنه‌دژ یا سینه‌دژ و سنندج را قلعه شاهین می‌داند ایشان معتقدند که سئین همان سئینه، سینا و سین است که امروز در کردی و فارسی به آن شاهین گفته می‌شود. در زبان سانسکریت هم اسم آن پرندة syena است. پرچم ایران باستان هم با نقش سینه مزین بوده است حتی در نزد اقوام سامی (نسر، شاهین) دارای ارج و احترام ویژه بوده است. (همان: ۱۰۹ و ۱۱۰). اما دکتر نجم‌الدین جباری از اساتید رشته‌ی ادبیات فارسی معتقد است که ریشه‌ی نام سنه‌دژ یا سنندج اسطوره‌ای است. سنه را واژه‌ای اوستایی می‌داند به معنی مرغ خدایی. در گذشته‌های دور مکان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱ مکان‌های روشنایی مانند جاهای بلند، در واقع کوه‌ها جاهای مقدسی بودند چون مرتبط با آسمان هستند (مثلاً کوه بیستون در کرمانشاه به معنی جای خدا است).

۲ مکان‌های پست، دشت‌ها و بیشه‌ها، این مکان‌ها مختص اهریمن‌ها بودند.

اگر به اسطوره‌های ایرانی توجه کنید می‌بینید که اکثر گرفتاری‌ها در بیشه‌ها اتفاق می‌افتد (مثل بیشه‌ای که بیژن در آن گرفتار شد) ولی جاهای بلند مکان‌های امن و محفوظ شده است چون این مکان‌ها از آن خدا هستند ولی مکان‌های

پست اهریمنی هستند و موجب گرفتاری و بدبختی انسان‌ها می‌شوند. سنندج مکانی است که بین کوه‌ها محصور شده است. بر اساس اندیشه‌ی اسطوره‌ای کوه‌ها مقدس‌اند و سنندج شهری محصور در بین کوه‌هاست. ریشه نام سنندج به نام اوستایی سَنَه بر می‌گردد که این واژه بر اثر قانون همگون سازی در ادبیات به سنن دژ و بعدها به سنندج تبدیل شده است و این نام اوستایی یعنی دژ خدایی که موقعیت این شهر تا حدودی می‌تواند گویای این ادعا باشد سنندج شهری محصور در کوه، کوه جایی که مکان مقدس است. این ادعا توجه را به چند نکته مرتبط می‌کند که تاریخ احداث سنندج به دوران اردلان محدود نمی‌شود قدمت سنندج بسیار زیاد است. نام‌گذاری نام شهرها در ارتباط با باورهای خیلی کهن مردم نیز مرتبط بوده است. می‌توان باورهای دینی را هم مرتبط دانست چرا که همیشه بعثت پیامبران در کوه اتفاق می‌افتاده مثل حضرت موسی یا حضرت محمد(ص) و حتی زرتشت که از پیامبران ایران باستان هم بوده بعثتش در ارتباط با کوه بوده است به طور کلی ایشان معتقدند که ریشه این نام‌ها را می‌توان به اسطوره‌بازگرداند (مصاحبه با دکتر جباری).

مشهد

تاریخچه

مشهد یکی از شهرهای بزرگ ایران و مراکز استان پهناور خراسان رضوی است. خراسان در زبان پهلوی خوراسان تلفظ می‌شود که به معنای سرزمین خورشید یا خاور زمین یا طلوع آفتاب است. مهمترین عاملی که در طول تاریخ در شکل گرفتن محل سکونت کنونی مشهد موثر بوده است موقعیت طبیعی، حوضه‌ی کشف رود و رودخانه اترک میباشد با در نظر گرفتن این عامل به عنوان امری نسبتاً ثابت برای جذب جمعیت، میتوان تاثیر عوامل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی را در دورهای مختلف بررسی نمود. حوضه‌ی رودخانه کشف رود در تمام دوره‌های اسلامی و حتی در دوره پیش از اسلام از مراکز عمده سکونت در خراسان شمالی بوده است. در دوره اسلامی مهمترین و پرجمعیتترین سکونتگاه، حوضه رودخانه کشف رود ولایت توس بوده که مرکز آن شهر تایران بوده است به مرور زمان از اهمیت شهرهای تایران و نیشابور کاسته و آبادی‌های جدیدی به اسامی نوقان و سناباد رشد نمودند.

در بهار سال ۱۹۳ هجری قمری هنگامی که هارون جهت سرکوب شورشی در سمرقند به نوقان رسید مریض و سپس فوت نمود وی وصیت نموده بود پس از مرگ، او را در باغ مجاور محل اقامتش دفع نمایند. مامون جانشین هارون پس از گذشت چند سالی از خلافتش در اثر طغیانی که علیه وی در عراق پدید آمد به قصد آنکه شیعیان را به خود جلب کند حضرت رضا ع را به ولایت عهدی نامزد کرد. حضرت رضا بعد از یک سال اقامت در مرو عازم بغداد شدند وقتی به قریه‌ی نوقان رسید به منزل امیر سناباد وارد و آن حضرت در آنجا مسموم و در سال ۲۰۲ یا ۲۰۳ ه. ق پس از سه روز وفات یافته و پیکر مطهرشان در باغ حمید بن قحطبه مدفون شد از همان زمان نقطه مذکور به مشهد الرضا و بعد به اختصار مشهد نام گرفت.

موقعیت جغرافیایی و طبیعی

شهرستان مشهد با وسعت ۱۰۴۵۰ کیلومتر مربع از سطح دریا ۹۸۰ متر ارتفاع دارد و مراکز آن شهر مشهد است. این شهرستان که در شمال شرق ایران واقع است، از تهران ۹۳۴ کیلومتر فاصله دارد. مشهد از شمال به کلات از شرق به شهرستان های سرخس و تربت جام از جنوب به تربت حیدریه و از غرب به شهرستان های نیشابور و چناران شمال غرب به شهرستان های درگز مربوط است.

مهمترین رشته کوه مشهد هزار مسجد است که در شمال شرق و شرق این شهر قرار دارد و مهمترین قله آن به نام اژدر کوه در ۳۰ کیلومتری مشهد واقع است. رشته کوه بینالود نیز که در غرب و جنوب غربی این شهر سر بر آورده است. آب و هوای مشهد معتدل و متغیر است و وزش بادهای بیشتر در جهت جنوب شرقی به شمال غربی است. بیشترین درجه حرارت در تابستان ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین دمای آن در زمستان ها ۱۵ درجه زیر صفر است.

مشهد در گذر تاریخ

• مشهد در دوره اسلامی

به گفته تاریخ نویسان، هنگامی که یزدگرد سوم از برابر سپاهیان مسلمان عرب گریخت، به خراسان روی آورد. سپاه مسلمانان به فرماندهی احنف بن قیس که مأمور فتح خراسان بودند وی را تعقیب کردند. یزدگرد که آنان را به دنبال خویش یافت، راهی توس شد تا از کنارنگ توس مرزبان خود در آن خطه پناه بخواهد، اما کنارنگ باین پناه که از یک سو، توس گنجایش موکب بزرگ پادشاهی راندارد، و از سویی دیگر، پناه دادن به پادشاه، امکان یورش سپاه مسلمانان را افزایش می دهد.

مشهد در دوره امویان

از تاریخ توس در دوران امویان نیز خبر چندانی در دست نیست. تنها باید از مهاجرت و اقامت و درگذشت خواجه ربیع بن خثیم از یاران ابن مسعود صحابی یاد کرد که در حدود سالهای ۳۵ هجری راهی خراسان شد و در نوقان اقامت گزید و در سال ۶۱ در همانجا رحلت کرد و دفن شد.

• مشهد در دوره عباسیان

در دوره عباسیان، گرچه فرمانداران خراسان از جانب حکومت مرکزی برگزیده می شدند، اما بی کفایتی این والیان و جنبشهایی که در گوشه و کنار این خطه رخ می داد، گاه مردم را چنان بر می آشفته که خواهان بر کناری ایشان می شدند. در دوران خلافت مأمون، در ۲۰۲ ه. ق. امام رضا که پس از یکسال اقامت در مرو عازم بغداد بود، در منزل امیر سناباد مسموم شد و مأمون پیکر او را نزدیک قبر هارون به خاک سپرد. از آن پس آن نقطه «مشهد الرضا» به معنی «محل شهادت رضا» و به اختصار مشهد نام رفت.

شیراز:

وجه تسمیه

نام شهر شیراز برگرفته از نام قلعه‌ای در اطراف شیراز کنونی در محل قصر ابونصر است. آنگونه که پیدا است در هنگام بنای شهر نام این قلعه بر شهر شیراز نهاده شده است. در کاوش‌های باستان‌شناسی در تخت جمشید، به سرپرستی جورج کامرون در سال ۱۳۱۴ خورشیدی به پیدایش خشت‌نبشته‌هایی عیلامی انجامید که بر روی چند فقره از آن‌ها به قلعه‌ای بنام «تیرازیس» یا «شیرازیس» اشاره شده است. همچنین مهرهایی مربوط به اواخر ساسانی و اوایل اسلام، در محل قصر ابونصر یافت شده است که حاوی نام «شیراز» می‌باشند. ابن حوقل، جغرافی‌دان مسلمان قرن چهارم هجری، وجه تسمیه شیراز را شباهت این سرزمین به اندرون شیر می‌داند؛ چرا که به قول او عموماً خواربار نواحی دیگر بدان‌جا حمل می‌شد و از آن‌جا چیزی به جایی نمی‌بردند. است. درافسانه‌ها آمده است که شیراز فرزند تهمورث (از پادشاه سلسله پیشدادیان) شهر شیراز را تاسیس کرد و نام این شهر بر آمده از نام اوست. به روایتی دیگر نام این دیار "شهر راز" بوده که به اختصار شیراز خوانده شده است. در حالی که بر اساس تحقیقات "تدسکو" شیراز به معنای مرکز انگور خوب است. هرچند این نظر توسط محققین دیگر مانند بنونیست و هنینگ رد شده است. و بالاخره بنا به نوشته کتاب "صورالاقالیم" از جهت وجود دامهای بسیار در دشت شیراز آنجا را "شیرساز" نامیده اند. علاوه بر این در گذشته شیراز را شیدراز به معنای شیب بلد می خوانده اند. چون سطح این جتگه دارای شیب زیاد و طولانی است. حتی هم اکنون به محل های پایین شیراز شی بازار یا شیب بازار می گویند.

پیشینه

برطبق تاریخ ایران، چاپ دانشگاه کمبریج، «سکونت دایمی در محل شهر شیراز شاید به دوران ساسانی و حتی قبل آن برسد. اما اولین اشاره‌های معتبر در مورد این شهر به اوایل دوران اسلامی بر می‌گردد.» به نوشته دانشنامه اسلامی نیز شیراز شهری است بنا شده در دوران اسلامی در محلی که از زمان ساسانی یا احتمالاً قبل آن سکونتگاه دایمی انسان بوده است. بگفته شاپور شهبازی در دانشنامه ایرانیکا «این ادعا که شیراز اردوگاه مسلمانان بوده تا اینکه برادرزاده یا برادر حجاج ابن یوسف آن را در سال ۶۹۳ پس از میلاد به شهر تبدیل کرد، اثبات نشده است.»

جان لیمبرت، چنین جمع بندی می‌کند که هر چند تاریخ نگاران اسلامی بر این عقیده هستند که شیراز در قرن اول هجری به توسط عبدالملک مروان بنیان نهاده شده است، اما باید دانست که شهری با نامی نزدیک به نام شیراز پیش از اسلام در محل یا نزدیک شهر وجود داشته است که نام خود را به شهر فعلی شیراز داده است. خصوصاً با توجه به اشاره‌ای که حمدالله مستوفی داشته است. مستوفی در نزهت‌القلوب (۷۴۰ ق) معتبرترین روایت را این می‌داند که شهر شیراز را محمد برادر حجاج ابن یوسف به زمان اسلام تجدید امارتش کرد. حمد الله مستوفی روایت دیگری هم آورده است که تجدید بنا بر دست عم‌زاده حجاج محمد بن قاسم بن ابی عقیل صورت پذیرفته است. آثاری عیلامی (شامل یک سه پایه برنزی) مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد در جنوب شرقی شیراز یافت شده است. همچنین در تعدادی لوح‌های عیلامی مکشوفه در پارسه (تخت جمشید) به کارگاه‌های مهمی در تی/شی-را-ایز-ایز-ایش (تیرازیس یا شیرازیس) اشاره می‌کند که بی‌شک همان شیراز امروزی است.

لیمبرت، شهبازی و آرتور آربری هر سه فهرستی از نشانه‌های متعددی از سکونت دایم در دشت شیراز و اطراف محل کنونی شیراز در دوران پیش از اسلام را ذکر کرده اند. مانند نگاره‌های سنگی مربوط به اوایل ساسانی، اشارات موجود به

دو آتشکده (بنامهای هرمزد و کارنیان) و قلعه‌ای باستانی بنام شاه موبد و آثار کشف شده در قلعه ساسانی در محل فعلیقصر ابونصر. شهبازی می‌گوید که شواهد بالا چنین می‌نمایند که شیراز تا پایان دوره ساسانی شهری با جمعیتی عمده و احتمالا مرکزی اداری بوده‌است. آرتور آربری چنین نتیجه می‌گیرد که بزرگی شیراز به هر اندازه بوده، این شهر در زمان داریوش زیر سایه پارسه و پس از حمله اسکندرمقدونی زیر سایه شهر همسایه استخر بوده‌است.

همچنین نام شیراز همراه بخش اردشیر خوره دوره ساسانی به مرکزیت فیروز آباد ذکر شده است و شیراز جزئی از آن بوده‌است. اردشیر خوره یکی از پنج بخشی بوده است که استان فارس‌ساسانیان را تشکیل می‌داده‌است. این اطلاعات در مهرهای ساسانی مربوط به اواخر ساسانی و اوایل دوران اسلامی کشف شده در محل قصر ابونصر در شرق محل کنونی شهر شیراز بدست آمده است و لیمبرت چنین پیشنهاد می‌نماید که استحکامات موجود در محل قصر ابونصر همان قلعه تیرازیس یا شیرازیس یاد شده در لوح‌های عیلامی پارسه است و بعدها پس از آنکه شهر فعلی شیراز در نزدیک این قلعه بنیان نهاده شده، این شهر نام خود را از این قلعه در حوالی شهر به یادگار گرفته‌است.

باستان شناسان موزه متروپولیتین نیویورک نیز با توجه به نتایج حفاری‌های خود در محل قصر ابو نصر، این استحکامات و احتمالا روستاهای اطراف را به عنوان محل شیراز قبل از اسلام پیشنهاد می‌کنند. آنها گفته‌های بلخی در قرن ۱۲ نقل می‌کنند که می‌گوید: در محلی که شیراز کنونی وجود دارد منطقه‌ای بوده است با چند قلعه در میان دشتی باز. آنان در مورد داستان بنیان نهاده شدن شهر جدید شیراز و انتقال آن به محل جدید چنین نظر می‌دهند که انتقال یک شهر در بسیاری جاهای دیگر مانند نیشابورو قاهره نیز اتفاق افتاده‌است. در این حالت پس از تحولات یا تغییراتی سیاسی، شهر به محلی در نزدیکی شهر قدیم منتقل شده و شهر قدیمی رها گشته تا به شهری حاشیه‌ای یا تلی از خرابه تغییر پیدا کند.

در اسطوره‌ها و روایات سنتی

طبق روایتی سنتی بنای شیراز توسط تهمورث، از پادشاهان پیشدادی صورت گرفته و با گذشت زمان این شهر رو به ویرانی گذاشت. همچنین طبق روایت سنتی دیگری در محل شهر شیراز شهری بنام فارس بوده‌است که برگرفته از نام فارس پسر ماسور، پسر شم، پسر نوح می‌باشد.

فتح فارس توسط مسلمانان

استان فارس ساسانیان شامل استان فارس، یزد، حاشیه خلیج فارس و جزایر آن و بخشی از خوزستان کنونی بود، و طی حملات سپاهیان اسلام بین سالهای ۶۴۰-۶۵۳ میلادی که از بصره سازماندهی می‌شد به تسخیر درآمد. در آن زمان در محل شیراز کنونی شهری نبود. اما قلعه‌هایی در حوالی شیراز کنونی وجود داشت که در سال ۶۴۱ میلادی به تسخیر اعراب درآمد. در طی این دوران اعراب حملات متعددی از محل این قلعه به استخر تدارک دیدند. استخر، پایتخت فارس تا سال ۶۵۳ میلادی مقاومت کرد. «شهر اصلی فارس، استخر، پیوندهایی نزدیک با سلسله ساسانی و دین زرتشتی داشتند. حکمرانان عرب می‌خواستند که مرکزی رقیب و اسلامی در قلمرو تازه فتح شده خود درست کنند.» هنگامی که اعراب شهر شیراز را بنیان نهادند، شهر را بگونه‌ای بنیان گذاشتند که بزرگتر از اصفهان باشد.

شهبازی می‌نویسد که به سبب قرار داشتن شیراز در محل تلاقی راه‌های منتهی به یزد، کرمان، خوزستان، اصفهان و خلیج فارس، شیراز به پایگاه (سپاه مسلمانان) در فارس و مقر دولت و کارگزاران ارشد نظامی و اداری تبدیل شد و برای دو قرن محل استقرار فرمانداران عرب فارس بود. هرچند تا دو قرن شیراز زیر سایه شهر رقیب، استخر بود. اما بتدریج با اسلام

آوردن ایرانیان و انحطاط شهر استخر، اهمیت شهر استخر به شیراز منتقل شد. از این دوران اطلاعات کمی در دسترس است ولی مشخص است که تا قرن نهم میلادی شیراز دارای مسجد جامع نبوده است. یعنی تا زمانی که صفاریان شیراز را پایتخت حکومت خود قرار دادند.

آل بویه تا صفویان

در قرن چهارم و پنجم هجری قمری سلسله آل بویه فارس، شیراز را به پایتختی برگزیدند و مساجد، قصرها، کتابخانه و کانال آبرسانی از رودخانه کر در آن بنا نمودند. در این دوران شیراز به بزرگترین شهر استان فارس (شامل یزد و سواحل شمالی خلیج فارس) تبدیل شده بود. آل بویه پیرو شیعه ۱۲ امامی بودند و شیعه را تبلیغ نموده و مراسمی مانند محرم و عید غدیر را پاس می‌داشتند. با اینحال آل بویه سیاست مدارا و پذیرا بودن با سایر مذاهب مانند اهل سنت را در پیش داشتند. در زمان آنها غیر مسلمانان مانند زردتشتی ها مجبور نبودند که علامت مشخص کننده به تن داشته باشند و یا در محله‌های خاصی زندگی کنند. در زمان آل بویه بازار شهر در هنگام جشن مهرگان و نوروز نورانی می‌شد و هنگامی که در سال ۳۶۹ هجری مصادف با ۹۸۰ میلادی مسلمانان شیراز بر علیه زردشتیان به اغتشاش پرداختند. عضدالدوله لشکری برای تنبیه اغتشاش کنندگان به شیراز فرستاد.

اتابکان فارس (سلغریان) از نیمه قرن ۶ هجری (۱۲ میلادی) بر شیراز مستولی شدند. در دوره آنها شیراز شکوفا شد و بناهای متعددی نظیر مدرسه، بیمارستان، بازار اتابک ساخته شد. به تدبیر اتابکان در حمله چنگیز خان مغول، شیراز از تخریب و قتل عام در امان ماند چرا که حکمرانان سلغری، ابوبکر بن سعد به پرداخت مالیات به مغولان رضایت دادند. آخرین حکمران اتابک آبش بنت سعد بود که به همسری پسر هلاکو خان مغول درآمد. مهریه او بخشش خراج شیراز بود و بدین ترتیب اتابکان فارس در سال ۶۸۵ هجری (۱۲۸۶-۱۲۸۷ میلادی) منقرض شد. شیراز همچنین از قتل عام تیمور نیز در امان ماند زیرا شاه شجاع، فرماندار فارس تسلیم شد. در قرن سیزدهم میلادی، شیراز مرکزی پیشرو در علم و هنر بود. بخاطر تشویق حاکمان و وجود دانشمندان و هنرمند، این شهر توسط جغرافی دانان قدیمی دارالعلم نامیده می‌شد.

دوران صفویه تا دوران معاصر

شیراز بسال ۹۰۹ هجری (۱۵۰۳ میلادی) به دست صفویه افتاد. شاه اسماعیل در راه توسعه تشیع رهبران مذهبی اهل سنت شهر را از دم تیغ گذرانید. در این دوران بناهای متعددی در شیراز مانند مدرسه خان، قصری در محل «میدان» و حصار بدور شهر ساخت. شهر شیراز در دوران صفویه دو گروه رقیب را در خود جای داده بود. حیدری‌ها که پیرو شیخ حیدر صفوی بودند و در شرق شرق سکنا داشتند و نعمتی‌ها که در غرب شیراز ساکن بودند و پیرو شاه نعمت الله ولی بودند. پس از حمله افغانها به ایران و سقوط صفویه در سال ۱۷۲۲ میلادی، سپاه افغان در سال ۱۷۲۳ روانه شیراز شد. شیراز بعد از نه ماه محاصره و تحمل قحطی تسلیم شد. گفته می‌شود طی این محاصره حدود ۱۰۰ هزار نفر از مردم شیراز هلاک شدند. نادر شاه توانست در سال ۱۷۲۹ شیراز را از دست افغان‌ها در آورد و خرابی‌های به بار آمده را ترمیم نماید. اما با شورش حکمرانان محلی در دوره افشاریان بر علیه نادر شاه، نادر شاه سپاهی را روانه شیراز کرد و شهر پس از چهار ماه محاصره سقوط کرد. پس از این حمله بسیاری از مردم شیراز از دم تیغ گذشتند و دو کله مناره در اطراف شهر برپا شد و باغ‌های اطراف شیراز نابود شد.

کریم خان زند شیراز را در سال ۱۱۸۰ هجری قمری (۱۷۶۶-۷ میلادی) به عنوان پایتخت سلطنت خود برگزید. در این دوران شیراز رونقی دوباره یافت و بر جمعیت آن افزوده شد. شیشه ساخت شیراز به تمام ایران صادر می شد و شراب شیراز که عمدتاً توسط ارمنیان و یهودیان ساخته می شد از طریق خلیج فارس به بازارهند صادر می شد. در دوره کریم خان استادکاران و کارگران از سراسر ایران به شیراز آورده شدند. گفته شده است که تنها ۱۲,۰۰۰ نفر در ساختن خندق جدید دور شهر شرکت داشتند. بدستور کریم خان بناهای متعددی مانند ارگ جدید شهر، بازار وکیل، دیوان خانه، توپخانه، یک مسجد باشکوه و چند هزار مسکن برای لرها و لکهای که در سپاه کریم خان بودند بنا شد. در آن زمان شیراز یازده بخش داشت که پنج تای آنها بخشهای حیدری، پنج تای آنها نعمتی و یک بخش متعلق به یهودیان بود. پس از کریم خان، جانشینان وی موفق به حفظ سلسله زندیه نشدند و پس از روی کار آمدن قاجارها، آقا محمد خان قاجار پایتخت را به تهران منتقل نمود. در دوره قاجاریه، سید محمد علی باب در سال ۱۲۶۱ هجری قمری (۱۸۴۵ میلادی) در شهر شیراز شروع تبلیغ آیین خود نمود. او دستگیر و از شهر اخراج شد.

در اثر شیوع آنفولانزا در سال ۱۹۱۸ حدود ۱۰,۰۰۰ تن از مردم شیراز جان خود را از دست دادند. شیراز از دوران صنعتی شدن زمان رضا شاه که در شهرهای مختلف ایران رخ داد، چندان بهره ای نبرد. ولی پس از جنگ جهانی دوم شیراز پیشرفت زیادی داشت. در سال ۱۳۵۳ شیراز از نظر بزرگی بعد از شهرهای صنعتی تبریز و اصفهان و شهر مذهبی مشهد قرار داشت. در سالهای منتهی به انقلاب شیراز شاهد رشد خوبی بود. هر چند دیگر شیراز دیگر در سر شاهراه ترانزیت کالا از بنادر خلیج فارس به داخل ایران را نداشت، چون نقش سنتی بندر بوشهر با ساخته شدن راه آهن سراسری به بنادر دیگری انتقال یافته بود. با اینحال مراکز آموزش عالی، پایگاههای نظامی و صنعت گردشگری رشد خوبی در این شهر داشت. پس از انقلاب، احیا و مرمت آثار تاریخی مورد توجه قرار گرفته است که از مهم ترین کارهای انجام گرفته می توان به احیای ارگ کریم خان، مرمت و بازسازی آرامگاه خواجهی کرمانی و دروازه قران، حمام وکیل و حافظیه اشاره نمود.

روز شیراز

با تصویب شورای شهر شیراز و تایید مجلس شورای اسلامی روز میانی بهار، ۱۵ اردیبهشت به نام روز شیراز نامگذاری شده است. به همین مناسبت، همه ساله برنامه های ویژه ای از طرف شهرداری شیراز در این روز برگزار می گردد.

کرمانشاه

شهر کرمانشاه (به کردی کرماشان) مرکز استان کرمانشاه و نیز مرکز شهرستان کرمانشاه در این استان است. (سیستانی ۱۳۷۲) کرمانشاه، هفتمین شهر بزرگ ایران پس از تهران، مشهد، شیراز، اصفهان، تبریز و اهواز قرار دارد و در استان کرمانشاه واقع شده است. جمعیت این شهر (بدون حومه) بر طبق برآوردهای آماری سال ۲۰۰۵ [۱] حدود ۷۶۶۷۰۶ نفر بوده و از لحاظ آب و هوایی جزو مناطق معتدل کوهستانی قرار می گیرد. کرمانشاه مرکز غرب کشور است و به مادرشهر کردها شهرت دارد. کرمانشاه که از شهرهای تاریخی و فرهنگی ایران است به دلیل قرارگیری در تقاطع دو محور شمال به جنوب و شرق به غرب و نیز همجواری با عراق و واقع شدن بر سر راه کربلا و بغداد از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. سه رودخانه ی قره سو (خوره سو)، آبشوران و چم بشیر در کرمانشاه جریان دارند. مردم این شهر به گویش های گوناگون زبان کردی (کرمانشاهی، کلهری، لکی، جافی) و نیز به زبان فارسی سخن می گویند. (حکیم، ۱۳۶۶)

کرمانشاه در دوران پیش از تاریخ

کرمانشاه از لحاظ بقایای سکونت‌های پیش از تاریخ یکی از مناطق بسیار غنی و مهم در ایران و غرب آسیا است. قدیمی‌ترین آثار سکونت بشر در کرمانشاه مربوط به پارینه سنگی قدیم است که شامل چند تیر دستی سنگی است که در منطقه گاکیه و غرب هرسین یافت شده است. این آثار دست‌کم حدود ۲۰۰ هزار سال قدمت دارند. آثار مهمی از دوران پارینه سنگی در غارهای کرمانشاه کشف شده است که مربوط به دوره‌های پارینه سنگی میانی، جدید و فراپارینه سنگی است. نخستین غاری که در ایران کاوش شد در بیستون کرمانشاه قرار دارد که تنها بقایای استخوانی انسان نئاندرتال در ایران در آن کشف شده است. آثار سکونت نئاندرتال‌ها همچنین در سایر غارهای بیستون چون غار مر تاریک و غار مر آفتاب کشف شده است. در غارهای شمال شهر کرمانشاه مثل قبه و دو اشکفت نیز ابزارهای سنگی این دوره یافت شده است. از دوره پارینه سنگی جدید و فراپارینه سنگی نیز آثاری در غارهای مرخریل و کولیان کشف شده است. (سلطانی، ۱۳۶۴) از کهنترین آثار سکونت روستا نشینی اولیه در غرب آسیا چندین مکان در اطراف کرمانشاه قرار دارند که از میان آن‌ها می‌توان به گنج‌دره در غرب هرسین و سراب و آسیاب در شرق کرمانشاه اشاره کرد. گفتنی است که قدیمی‌ترین مدارک اهلی کردن بز در تپه گنج دره شناسایی شده است که نتایج مطالعه آن اخیراً به وسیله پرفسور ملیندا زیدر در نشریه معتبر ساینس منتشر شد. در ضمن باید خاطر نشان شد که مردم و ساکنین این منطقه مادهای اصلی هستن که در گذشته به طوایف آمادی ملقب بوده اند و طی سالیان زیاد با وجود اقوام دیگر به دلیل شرایط منطقه ای بکر مانده بودند. (ستوده، ۱۳۵۰).

ریشه نام

نام کرمانشاه از دوره ساسانیان بر این شهر گذارده شده است. در دوران اسلامی این شهر را «قره میسین» می‌خوانده‌اند. در یک مکتوب نام کرمانشاه را نخست لقب بهرام کرمانشاه (بهرام چهارم) نوشته‌اند از این رو که پیش از شاهی فرمانروای کرمان بوده است. پس از پادشاهی او به افتخارش نام این شهر را کرمانشاه گذاشتند. در کتب قدیم که به زبان کردی است شهر کرمانشاه را {مای(ماد)} گفته‌اند. دکتر میرجلال‌الدین کزازی، پژوهشگر، با این استدلال که «پادشاهان ساسانی در هر مکانی که حکومت بوده‌اند، بنایی به یادگار گذاشته‌اند، حال آن که در کرمانشاه چنین بنایی وجود ندارد» نوشته این مکتوب را رد می‌کند. ازین رو بسیاری بر این عقیده‌اند که این واژه احتمالاً از همان واژه کرمانج مشتق گردیده است. هنوز در بسیاری از مناطق این استان، کرمانشاه را «کرماشان» می‌خوانند. به احتمال زیاد ریشه‌ی نام کرمانشاه، کرمانج، کرمانجان و کرماشان است. (محمدی، ۱۳۷۶). در نخستین سالهای پس از انقلاب ۵۷ نام این شهر را «باختران» گذاشتند تا این که بعد از اعتراض مردم استان دوباره نام پیشین و تاریخی کرمانشاه (کرماشان) را بر آن بازگرداندند. واژه کرمانشاه از زمان قاجاریه در مکاتبات دیوانی عنوان شده است. (زرین کوب، ۱۳۷۳)

قروه

در مورد نامگذاری این شهر دو عقیده متفاوت وجود دارد عده ای گویند علت این نامگذاری این است که یکی از سگان مغولان به نام قروه در این مکان دفن شده و از آن پس به این شهر قروه گفته شده اما عده ای دیگر در مورد این نامگذاری می گویند این شهرستان در ابتدا روستا بوده که دارای چشمه های متفاوتی بوده که آب یک چشمه از زیر ۷ درخت خارج می شده و در محلی بزرگتر جمع می شده است که به آن در حال حاضر سراب گویند که این چشمه محل

آبخور سگان بوده که در ابتدا نام این روستا قسقلان و سپس اسفندآباد بوده که بعدها به علت این که این محل مکان آبخور سگان بوده قرنه گفته شده و در سال ۱۳۳۴ که شهرستان نامیده شد به این علت که این نام را مناسب ندانستند آن را به قروه تغییر دادند.

نتیجه گیری

با بررسی نام های موجود شهرهای ایران می توان ادعا کرد که ویژگی های طبیعی و موقعیت جغرافیائی (میان دو آب، بنادر) حوادث تاریخی (مشهد، نسب بردن از بانیان و سلاطین (جندی شاپور) ویژگی های قومی (آذرشهر) و سلطه خارجی و نامگذاری بزبان مهاجمان (گمبرون) اشتغال اهالی و سایر عوامل در ساختن نام و مسمی شهرهای ایران دخیل بوده است. در طول زمان به دلایل تحولات اجتماعی - سیاسی مانند عوض شدن سلسله ها (بندر عباس) وقوع انقلاب (باختران) و بویژه ارتقاء منزلت شهری و حذف پسوند ده از عنوان شهرها به دلیل مرتبت بالاتر شهر در فرهنگ ایران! (ده کرد به شهر کرد) یا تلاش برای حذف پسوند آباد از اغلب شهرها زیرا این واژه هم اغلب تداعی کننده سطح روستائی مراکز سکونتی فوق بوده است (استرآباد) و نیز قبح اجتماعی برخی واژه ها مانند دزد آب یا پشت کوه نام شهرها در طول زمان تغییر یافته است.

منابع و مآخذ:

- زرین کوب عبد الحسین (۱۳۷۳) از کوچه رندان : درباره زندگی و اندیشه حافظ، سخن ، تهران
- زرین کوب عبد الحسین (۱۳۷۳) آشنایی با تاریخ ایران - سخن ، تهران
- تاریخ مفصل کردستان ، امیر شرف خان بدیلی ۱۳۷۳ تهران ، حدیث.
- تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان ، میرزا شکرالله سنندجی ، تهران ، امیرکبیر ۱۳۷۵
- فرهنگ کردستان، فصل نامه فرهنگی پژوهشی سال پنجم شماره ۱۴ و ۱۵، ۱۳۸۲ سخن رانی آقای خالد منصوری در اولین نشست سنندج در سالن اجتماعات کتابخانه مرکزی سنندج
- تحقیقی تاریخی درباره ی کرد و کردستان ، پروفیسور محمد امین زکی ، ترجمه حبیب الله تابانی ، آیدین ۱۳۷۷.
- تاریخ مردوخ ، آیت الله شیخ محمد مردوخ کردستانی تهران : کارنگ ۱۳۷۹.
- مصاحبه با دکتر نجم الدین جباری ، استاد گروه ادبیات و علوم انسانی (اسطوره شناس) و رئیس کردستان شناسی دانشگاه سنندج
- حبیبی محسن (۱۳۸۲) از شار تا شهر انتشارات دانشگاه تهران
- سلطانزاده حسین (۱۳۶۴) تاریخ شهرنشینی در ایران

جدول (۱) نام های قدیم و جدید برخی از شهرهای منتخب ایران

نام قدیم	نام جدید	نام قدیم	نام جدید
دهخوارقان	آذرشهر	عبادان	آبادان
عراق عجم-سلطان آباد	اراک	ضیاء آباد	تاکستان
صالح آباد	اندیمشک	اسپانه-سپاهان-جی	اصفهان
رضاییه	ارومیه	بندر پهلوی	انزلی
ناصری	اهواز	ارسباران	اهر
بمپور	ایران شهر	مال امیر	ایذه
قرمسن (باختران)	کرمانشاه	مشهد سر	بابل سر
بندر شاه	بندر ترکمن	بندر شاهپور	بندر امام
اشرف	بهشهر	گمبرون	بندر عباس
شهسوار	تنکابن	خانه	پیرانشهر
قیدار	خدابنده	سبزواران	جیرفت
صددروازه	دامغان	محمره	خرمشهر
هفاچیه	میشان	سوسنگرد-دشت	دشت آزادگان
رکس-راقس	ری	سخت سر	رامسر
دزداب	زاهدان	شهسوار	تنکابن
بیهق	سبزوار	طوسان سیاه	ساری
قومس	سمنان	شاپور	سلماس
هارون آباد	شاد آباد غرب	فلاحیه	شادگان
تون	فردوس	ده کرد	شهر کرد
شاهی=علی آباد	قائم شهر	داران	فریدن

قمشه	شهرضا	کاشمر	ترشیز
گرگان	استرآباد	لنجان	زرین شهر
مشهد	سناباد	مهران	منصور آباد
میانه	میانج	هشترود	آذران - سراسکند
همدان	هگمتانه، اکباتان	هویزه	حذیره
یزد	گت	شاهین دژ	صائین قلعه (صائین دژ)
مشکین شهر	خیاو	ایلام	حسین آباد پشت کوه
قوچان	خیپوشاه (خوبوشان)	بابل	بار فروش
کرمان	گواشیر	رامسر	سخت سر
بیرجند	مهستان	اسلام آباد غرب	شاه آباد
بیجار	گروس	طبس	گلشن
ملایر	ملاگرد (دولت اباد)	زابل	نیمروز
تایباد	باخزر	گرگان	استرآباد
		خلخال	هروآباد

ماخذ جدول <http://kalam.persiangig.com/Lastcity.htm> و تکمیل نگارندگان